

تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

الهه کولانی^۱

دگرگونی در شی عمومی سیاست خارجی فدراسیون روسیه بازتاب جدی در سیاست خاورمیانه‌ای آن داشته است. روسیه براساس ملاحظات عمدتاً اقتصادی توسعه روابط با کشورهای این منطقه را مورد توجه قرار داد. الزامات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سبب گردید تا روسیه بجای اولویت بخشیدن به روابط با غرب، کشورهای شرق آسیا و خاورمیانه را نیز در برنامه کار سیاست خارجی خود وارد سازد. روسیه خواستار ایفای نقش برجسته و هم‌تراز با آمریکا در خاورمیانه می‌باشد. با توجه به همجواری جغرافیایی و فرهنگی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز، روسیه حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه را با حساسیت پیگیری می‌نماید.

اخیراً ابعاد گوناگون روابط گسترده جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بحث‌های بسیاری را برانگیخته است. چشم‌انداز روشن توسعه همه‌جانبه روابط دو کشور انگیزه نگارش این مقاله می‌باشد. سؤال اصلی این است که چرا این زمینه‌های مثبت مورد توجه دو کشور قرار گرفته، و چه شرایطی سبب برجسته‌تر شدن آن شده است؟ به‌نظر می‌رسد در این خصوص دگرگونی در شرایط جهانی و تحول در ساختارهای بین‌المللی در دوران پس‌از جنگ سرد هر دو کشور را برای بهره‌گیری از ظرفیتهای مناسبی که به اشکال گوناگون وجود دارد، مشتاق ساخته است. در این راستا دگرگونی در سیاست خارجی روسیه مطرح می‌شود که تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه نیز در امتداد آن قابل بررسی می‌باشد. لذا ابتدا با مروری بر سیاست خارجی فدراسیون روسیه پس‌از فروپاشی اتحاد شوروی این نوشتار را آغاز می‌کنیم.

۱. این مقاله برداشتی از یک طرح پژوهشی تحت همین عنوان است که توسط دکتر الهه کولانی عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و عضو تحریریه مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی اجرا می‌شود.

دگرگونی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه

تحولات سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی روابط ائتلاف‌آمیز آن را با غرب و بویژه آمریکا زیر سؤال برده است. سیاست زاپادنیکی^۱ در پی وقایعی که طی سالهای اخیر در روسیه، در روابط آن با جمهوری‌های خارج نزدیک^۲، و خارج دور^۳ رخ داده، عدم اعتبار خود را آشکار ساخته است. بوریس یلتسین در ژانویه ۱۹۹۲ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برتری دموکراسی، سیاست زاپادنیکی و استانداردهای اخلاقی و قانونی را مورد تأکید قرار داده بود.^(۱) براساس نگرش زاپادنیکی غرب برای کمک به روسیه در مسیر اجرای اصلاحات اقتصادی برای انتقال به نظام اقتصاد بازاری عامل مؤثری تلقی گردیده است. بنابراین بازاری کردن اقتصاد روسیه پیوند نزدیک با اجرای سیاست خارجی غرب‌گرا یافت.

آندره‌ئی کوزیرف وزیر امور خارجه پیشین روسیه و ایگور گایدار از چهره‌های برجسته طرفداران این سیاست بودند. کوزیرف امیدوار بود که در پایان جنگ سرد نقش ناتو تضعیف گردد و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۴ در دوران پس از جنگ سرد در مسیر یکپارچگی روسیه با غرب، نقش نهاد امنیتی برتر را عهده‌دار شود. ولی اعلام برنامه مشارکت برای صلح^۵ در ژانویه ۱۹۹۴ آشکارا گامی به سوی تقویت و توسعه ناتو بود. در سیاست زاپادنیکی الزامات ژئوپلیتیکی کاملاً فراموش شده بود و بجای منافع ملی روسیه ارزشهای اخلاقی مورد تبلیغ قرار می‌گرفت. در این سیاست برای یکپارچه شدن روسیه در تمدن آتلانتیکی - اروپایی تلاش می‌شد، و شرق - آسیا و جهان اسلام بی‌اهمیت تلقی می‌گردیدند.^(۲) ولی تجارب تاریخی نشان داده چنانچه الزامات ژئوپلیتیکی نادیده گرفته شوند، دیر یا زود به‌هرحال اثر خود را آشکار خواهند ساخت.

به‌هرحال مجریان سیاست زاپادنیکی بزودی ناچار شدند در مورد اختلاف با ژاپن در زمینه جزایر کوریل، و در مورد روسهای بالتیک با دولتهای این منطقه، به رویه‌های غیردموکراتیک متوسل شوند؛ و نیز به مقابله جدی با توسعه حضور و نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی پردازند. سرکوب نظامی پارلمان روسیه در اکتبر ۱۹۹۳، و اقدام نظامی در چین غرب را نیز نسبت به آینده دموکراسی در روسیه نگران ساخت. آمریکا آشکارا در پیرامون روسیه

۱. Zapadni (هواداری از غرب براساس توسعه هنجارهای دموکراتیک غربی و نظام اقتصاد بازاری)

۲. Near Abroad (اعضای سابق اتحاد شوروی) ۳. Far Abroad (کشورهای دیگر جهان)

4. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

5. Partnership for Peace



اجرای آیین سدبندی^۱ (مهار) را مورد توجه قرار داد. مادلین آلبرایت نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد^۲ بر ضرورت مهار ساختن فدراسیون روسیه در مرزهای خود تأکید نمود. عدم توفیق سیاست زاپادنیکی و تلاشهای آمریکا برای سلطه یک‌جانبه بر جهان و تبدیل روسیه به یک قدرت درجه دوم و تابع خود، اعتراضات داخلی در روسیه را گسترش بخشید. نتایج انتخابات پارلمانی دسامبر ۱۹۹۳ و پیروزی راست‌گرایان افراطی به‌رهبری ژیرینوفسکی نیز در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد.

انتقاد از سیاستهای روسیه در بالکان و عدم حمایت جدی از صربهای بوسنی، لغو فروش موتورهای موشکی به هند به‌واسطه فشارهای آمریکا، تصمیم ناتو به گسترش به سوی شرق، از جمله عواملی بود که در میان هواداران غرب در روسیه شکاف به‌وجود آورد. ولادیمیر لوکین افراط در نزدیکی به غرب را سبب تحقق پیروزی ژیرینوفسکی خواند. به‌هر ترتیب کوزیرف در پاسخ به تحولات جهانی و فشارهای داخلی در سخنرانی برای نمایندگان روسیه در جمهوری‌های بالتیک بر حفظ حقوق «روسهای ساکن خارج نزدیک» تأکید کرد، او حتی از کاربرد نیروی نظامی در صورت لزوم سخن گفت.^(۳) ضرورت دفاع از روسهای خارج نزدیک یکی از اهرمهای فشاری بود که ملی‌گرایان و مخالفان غرب‌گرایی آن را علیه مجریان سیاست زاپادنیکی به کار می‌گرفتند. کوزیرف در دیدار از مرکز فرهنگی روسیه در تالین (مرکز استونی) خطاب به روسهای حاضر گفت روسیه شما را فراموش نخواهد کرد.^(۴)

تضعیف مجریان سیاست زاپادنیکی با تقویت نگرش درژاونیک^۳ در روسیه همراه گردید. دولت‌گرایان با توجه به ویژگی‌های ژئوپلتیکی روسیه، ایده قدرت بزرگ را مطرح ساختند.^(۵) از دیدگاه دولت‌گرایان^۴ همکاری روسیه با غرب و آمریکا نباید با فراموش کردن منافع ملی آن همراه باشد. البته در این راستا طیف وسیعی از دیدگاهها قابل بررسی می‌باشد. اهمیت «خارج نزدیک» برای دولت‌گرایان بسیار اساسی است. اصولاً در تفکر سیاسی روس جایگاه ویژه‌ای برای روسیه در میان اروپا و آسیا در نظر گرفته می‌شود، و ویژگی‌های متمایز آن نسبت به شرق و غرب (نه به مفهوم سیاسی سابق) مورد توجه قرار می‌گیرد. اسلاوگرایان^۵ قرن نوزدهم نیز بر این امر تأکید داشتند، ولی آنها بیشتر جنبه آسیایی روسیه را مورد توجه

1. Containment

۲. وزیر خارجه کنونی این کشور

3. Derzhavniki

4. Statists

5. Slavophils



قرار می‌دادند. در دوران پس از جنگ سرد مجدداً این نگرش در روسیه مطرح شده است. به هر حال بخش وسیعی از فدراسیون روسیه، مانند اتحاد شوروی در آسیا قرار گرفته است. (۶) ۲۵ درصد خاک روسیه در اروپا و ۷۵ درصد آن در آسیا واقع شده است. در تفکر مبتنی بر ژئوپلتیک روسیه و اهمیت آن، نقش تعادل بخش روسیه در میان شرق و غرب تبلیغ شده است. در این برداشت ضرورت ایفای نقش مؤثر روسیه در اوراسیا مورد توجه قرار می‌گیرد. شکوفایی اقتصاد کشورهای شرق آسیا بر شدت این تمایل می‌افزاید. در واقع اوراسیاگرایی جدید^۱ در روسیه با تمرکز بر عوامل اقتصادی از اوراسیاگرایی پیشین جدا می‌شود. از اوایل قرن بیستم توسط گروههایی از روسهای مهاجر این نظریه شرح و بسط داده شده بود. در این تفکر نوع ویژه‌ای از فرهنگ، تمدن، دولت روسی مطرح می‌گردد. ایده قدرت بزرگ^۲ نیز در این راستا معنی می‌یابد. (۷) در تبیین عوامل توجه به این «قدرت بزرگ روسی» می‌توان به تداوم مشکلات اقتصادی و عدم ارائه کمکهای جدی غرب برای رفع آن نیز اشاره داشت. گئورگی آرباتوف رفتار صندوق بین‌المللی پول را با روسیه به شدت مورد انتقاد قرار داده، آن را مشابه رفتار با یک دولت جهان‌سومی خوانده است. (۸)

در نگرش اوراسیایی جدید ویژگی‌های ژئوپلتیکی روسیه ایجاب می‌کند این کشور در جهت‌گیری چندوجهی را در سیاست خارجی خود سازمان دهد. از این دیدگاه، دفاع از مرزهای روسیه توجه به این امر را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. لذا ایفای یک نقش جهانی از سوی روسیه در گرو توجه به این موضوع می‌باشد. (۹) توسعه و تقویت نگرش اوراسیایی از فشارهای داخلی نیز اثر پذیرفته است. فشار مجتمع صنعتی - نظامی، ارتش و دستگاههای امنیتی و اداری برای فروش تسلیحات و دستاوردهای عظیم اقتصادی آن برای رفع دشواری‌های اقتصادی و کسب درآمدهای ارزی در این راستا قابل توجه می‌باشد. همراهی با آمریکا در این زمینه زیانهای وسیعی را برای روسیه دربر داشته است. درآمد اتحاد شوروی از فروش تسلیحات در دهه ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار بود، که پس از فروپاشی در سال ۱۹۹۳ این رقم بشدت کاهش یافته، به ۳/۵ میلیارد دلار رسید. (۱۰) فشارهای سیاسی - نظامی در «خارج نزدیک» نیز در دگرگون شدن سیاست خارجی روسیه مؤثر بوده است. افزایش نفوذ غرب و بویژه آمریکا در پیرامون روسیه و منطقه خزر و تلاش برای تحدید نفوذ روسیه و بهره‌گیری از منابع عظیم انرژی در این مناطق در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد.

برخلاف انتظار زاپادینیک‌ها در سیستم امنیتی اروپای پس از جنگ سرد، ناتو اعتبار خود را از دست نداد، و سازمان امنیت و همکاری اروپا جای آن را نگرفت بلکه آمریکا توسعه ناتو را نیز به سوی شرق در برنامه کار آن قرار داد. جنگ در چین نیز بر تیرگی روابط روسیه و غرب افزود و بدبینی نسبت به گسترش هنجارهای دموکراتیک و غربی را در روسیه مورد تردید قرار داد.^(۱۱) به این ترتیب در پی مجموعه‌ای از وقایع و تحولات در روابط روسیه با غرب و با جمهوری‌های پیرامون آن، منافع ژئوپلتیکی و استراتژیکی روسیه بر تمایلات آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی این کشور برتری یافت.^(۱۲) یکی از بازتاب‌های جدی تحول در سیاست خارجی روسیه دگرگونی در سیاست خاورمیانه‌ای آن می‌باشد. این دگرگونی در سه محور قابل بررسی است: روند صلح خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی. وزارت امور خارجه روسیه در سال ۱۹۹۳ اولویت نخست را در سیاست خارجی خود به همسایگان و غرب مربوط ساخته بود.^(۱۳) در این هنگام اصول‌گرایی اسلامی^۱ به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت روسیه تلقی می‌گردید که به‌طور کامل با تفاسیر غربی از آن انطباق داشت. در این تفسیر ایران، چین، ژاپن و ترکیه در شمار کانون‌های تهدید برای روسیه خوانده شده بودند،^(۱۴) که هر یک در پی توسعه نفوذ خود در پیرامون روسیه برآمده بودند. ولی از سال ۱۹۹۳ بتدریج تبیین جدیدی از امنیت ملی روسیه و تهدیدات علیه آن تکوین یافت. از این دوران به بعد بجای همکاری و همراهی کامل با آمریکا، تأکید بر منافع ملی روسیه مورد توجه قرار گرفت.

روسیه و خاورمیانه

در نخستین سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه توسعه همه‌جانبه روابط با آمریکا را دنبال می‌کرد. وحدت منافع دو کشور به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود و روسیه در کنار آمریکا مبارزه با اصول‌گرایی اسلامی را در پیرامون خود مورد توجه قرار داده بود. از دوران قبل از استقلال روسیه، دو برداشت کلی در مورد خاورمیانه، جایگاه و نقش روسیه در آن وجود داشت: دیدگاه گورباچف آخرین دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بر کسب «حداقل از حداکثر»^۲ سود مبتنی گردیده بود: وقتی گورباچف در جنگ خلیج فارس نتوانست به «حداکثر حداکثر» سود^۳ دست یابد. این سیاست با همکاری و در حقیقت پیروی از آمریکا و

1. Fundamentalism

2. Minimax

3. Maximax

توسعه روابط دو کشور ادامه یافت. برداشت دوم از آن یوگنی پریماکوف مشاور گورباچف در دوران جنگ خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰) بود. پریماکوف بر این باور بود که اتحاد شوروی باید مشی مستقل خود را در خاورمیانه دنبال کند و در پی آمریکا حرکت نکند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، یلتسین نیز استراتژی گورباچف را دنبال کرد: نه تنها از تحریمهای بین‌المللی علیه عراق، متحد سنتی خود در خاورمیانه حمایت کرد، بلکه دو کشتی نیز برای نظارت بر اجرای آن به خلیج فارس فرستاد.^(۱۵) در پایان سال ۱۹۹۲ نیز آندره‌یی کوزیرف وزیر امور خارجه روسیه برای کسب کمکهای مالی به کشورهای ثروتمند حوضه خلیج فارس سفر کرد. در سال ۱۹۹۳ ژنرال پاول گراچف وزیر دفاع روسیه برای فروش تسلیحات روسی به منطقه سفر کرد و در نمایشگاه تسلیحاتی ابوظبی روسیه به‌طور فعال شرکت کرد.^(۱۶) هرچند سطح نازل کیفیت سلاحهای روسی در بازارهای جهان قدرت رقابت آن را با تولیدات غربی کاهش داده است. فشارهای داخلی و نیز همراه با دگرگونی‌های بین‌المللی روز تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را تقویت کرد. به پیروزی حزب لیبرال دموکرات به رهبری ولادیمیر ژیرینوفسکی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ در این زمینه، اشاره شد.

خلیج فارس

روسیه در روابط خود با کشورهای حوضه خلیج فارس پیگیری اهداف اقتصادی را آشکار ساخته است. بازارهای این منطقه برای تولیدات گوناگون و تسلیحات ساخت روسیه از جاذبه بسیار برخوردار می‌باشد.^(۱۷) بدهی ۷ میلیارد دلاری عراق در دوران حاکمیت نگرشهای غرب‌گرایانه بر سیاست خارجی روسیه، مانع همراهی کامل با آمریکا نگردید. حمله نظامی آمریکا به مرکز اطلاعاتی بغداد در ژوئن ۱۹۹۳ با تأیید آندره‌یی کوزیرف انجام شده بود.^(۱۸) در سالهای ۳-۱۹۹۲ روسیه به‌طور کامل با سیاستهای آمریکا در این منطقه خود را هماهنگ ساخت. بهبود و توسعه روابط با کشورهای وابسته به غرب در حوضه خلیج فارس مانند امارات متحده عربی و عربستان در این زمینه قابل اشاره است.^(۱۹)

روابط هماهنگ روسیه و آمریکا از سوی برخی منابع داخلی و بویژه گروه‌های افراطی راست و چپ مورد حمله شدیدی قرار گرفت. پیروزی ژیرینوفسکی ضرورت توجه به فشارهای داخلی را آشکارتر کرد. بسیاری از سیاستمداران روسیه منطق حمایت از تحریم



عراق را زیر سؤال قرار دادند و زیانهای ناشی از شرکت در تحریم بین‌المللی علیه عراق را مطرح نمودند. براساس برخی برآوردها خسارت ناشی از قطع روابط تجاری روسیه با عراق بیش از یک میلیارد روبل در سال بود.^(۲۰) سفر کوزیرف به بغداد که در اکتبر ۱۹۹۴ انجام شد، با واکنش شدیدی در غرب همراه گردید. ولی روسیه در مسیر توجه به اولویتهای منطبق با منافع ملی خود قرار گرفته بود. سپس دو کشور توافق کردند پس از رفع تحریمهای سازمان ملل روسیه پروژه‌های باقی‌مانده از دوران اتحادشوروی را به اتمام برساند.^(۲۱) براساس یکی از توافقاتی انجام شده در میان مقامات روسی و عراقی تحویل ۱۰/۵ میلیون تن نفت از سوی عراق در قبال بدهی‌هایش به روسیه مطرح گردید.^(۲۲)

یکی از بازتابهای اجرای سیاست زاپادنیکی در خلیج فارس نزدیکی روسیه با کشورهای وابسته به آمریکا بود. در نوامبر ۱۹۹۳ در جریان سفر ژنرال گراچف به کشورهای حوضه خلیج فارس که به کویت هم سفر کرد، دو کشور پیمان دفاعی منعقد ساختند. روسیه هدف از انعقاد این قرارداد را کمک به رفع تهدیدات امنیتی علیه استقلال و یکپارچگی کویت خواند. ولی پروا داد این پیمان را مانعی در مسیر بهبود و توسعه روابط با عراق تلقی کرد. از دیدگاه این روزنامه توسعه روابط با عراق برای روسیه منافع بیشتری دربر داشت. ولی دولت کویت برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز روسیه اعلام آمادگی کرده بود.^(۲۳) در اکتبر ۱۹۹۴ که صدام حسین نیروهای خود را به سوی مرزهای کویت اعزام کرد، و آمریکا حمله مجدد به آن را مطرح ساخته بود، کوزیرف به بغداد سفر کرد. او به صدام وعده داد با عقب‌نشینی از مرزهای کویت و پذیرش استقلال و یکپارچگی ارضی آن، روسیه برای لغو تحریمها تلاش خود را افزایش دهد. معاون وزارت امور خارجه روسیه میانجیگری کشورش را عامل شناسایی مرزهای کویت از سوی عراق خواند. به این ترتیب از سال ۱۹۹۴ روابط عراق با روسیه در مسیر بهبودی قرار گرفت. صفا جواد وزیر عراقی برای مطالعات فنی و تکمیل پروژه‌های اقتصادی به مسکو رفت.^(۲۳) در سال ۱۹۹۵ تلاش برای بهبود روابط دو کشور تقویت شد. پس از سفر هیأت پارلمانی عراق به مسکو، وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد، اگر شورای امنیت به نرمشهای عراق و گامهای آن پاسخهای مناسب ندهد، شرایط روبه وخامت خواهد رفت.^(۲۴) او اعلام کرد روسیه بیش از کشورهای دیگر در مسیر عادی شدن روابط با عراق تلاش کرده است. تلاشهای روسیه با سفر یوری شافرانیک وزیر انرژی این کشور به عراق ادامه یافت. دو کشور تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام را مورد تأکید قرار دادند، ولی



شروع همکاری به رفع تحریم بین‌المللی از عراق موکول گردیده بود. روزنامه نژاویسیمایاگازتا سیاستهای روسیه در عراق را در مسیر احیای سیاستهای دوران اتحاد شوروی ارزیابی کرد. ولی برخلاف دوران اتحاد شوروی در این دوران توسعه روابط با کشورهای حوضه خلیج فارس بیشتر تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی قرار داشت.

در روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران نیز پس از دگرگونی در سیاست خارجی این کشور تحول اساسی ایجاد شد. ملاحظات سیاسی - امنیتی روسیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز این نقش را برجسته‌تر ساخت. ظرفیت و توانایی ایران برای ایجاد «مشکل» و یا کمک به روسیه در رفع بحران در این مناطق، توسعه روابط با ایران را ضروری‌تر ساخت. بازارهای وسیع ایران و زمینه‌های مناسب برای توسعه همکاری‌های گسترده‌تر نیز قابل توجه بوده است. این همکاری در تاجیکستان ابعاد چشمگیری یافت و جنگ داخلی خونین را مهار کرد. در افغانستان تحت سیطره طالبان نیز این نزدیکی پیامدهای مثبت خود را آشکار نموده است. مخالفت هر دو کشور با توسعه نفوذ آمریکا در این منطقه نزدیکی فزاینده آنها را در پی داشته است. گذشته از ملاحظات سیاسی - امنیتی - اقتصادی اهمیت ایران در چانه‌زنی روسیه با آمریکا نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. همکاری دو کشور در حوضه دریای خزر نیز برای جلوگیری از نفوذ آمریکا قابل توجه بوده است. به هر حال در پرتو دگرگونی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه، ایران از کانون تهدید اسلامی و ایجاد بی‌ثباتی در پیرامون روسیه به یک همکار و شریک سیاسی - اقتصادی قابل اتکا تبدیل گردید.

تلاش برای تأثیر بر روند صلح

برای درک بهتر نقش روسیه در روند صلح خاورمیانه باید ابتدا نگاهی به روابط آن با اسرائیل داشته باشیم. لازم به یادآوری است که در دوران اتحاد شوروی، سیاست خاورمیانه‌ای آن اساساً تحت تأثیر روابط با آمریکا شکل می‌گرفت. از دوران گورباچف در امتداد توسعه روابط همه‌جانبه با آمریکا، روابط با اسرائیل نیز گسترش یافت. هرچند در طول تاریخ مبارزات مردم فلسطین و اعراب علیه اسرائیل همواره اتحاد شوروی نقش حامی اصلی آنان را ایفا کرده بود. در پایان سال ۱۹۹۱ روسیه در کنار آمریکا، اسرائیل را مورد حمایت قرارداد. (۲۵) با توسعه اوراسیاگرایی نیز این توجه ادامه یافت. روسیه کوشیده تا در روند صلح خاورمیانه نقش اساسی‌تری ایفا کند. دعوت اسحاق رابین و یاسر عرفات به روسیه در این راستا باید



مورد توجه قرار گیرد. سفر رابین در بهار ۱۹۹۴، اولین سفر یک نخست‌وزیر از اسرائیل به این کشور بود، هرچند این سفر دستاورد چشمگیری در بر نداشت. چرنومیردین نخست‌وزیر روسیه در ملاقات با وی تمایلات ضدیهودی ژیرینوفسکی را مطرود و منزوی خواند. او بر نقش فعال روسیه در روند صلح خاورمیانه و ضرورت تقویت آن تأکید کرد. در این سفر چند موافقتنامه در زمینه‌های فرهنگی، نظامی، اقتصادی و علمی به امضا رسید. نشریات هوادار غرب در مسکو این سفر را تلاشی برای مهار اصول‌گرایی اسلامی در منطقه خواندند. (۲۶) در سفر کلیتون به روسیه در ژانویه ۱۹۹۴ بر نقش روسیه در روند صلح تأکید شد. (۲۷)

توسعه روابط روسیه با اسرائیل در شرایطی صورت می‌گرفت که هواپیماهای اسرائیلی همچنان به بمباران جنوب لبنان ادامه می‌دادند. روسیه سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه‌های مختلف را با اسرائیل مورد توجه قرار داد. در سفر ژنرال گراچف در دسامبر ۱۹۹۵ به اسرائیل نیز یادداشت تفاهمی برای همکاری‌های نظامی - فنی به امضاء رسید. (۲۸) در توافقی دو کشور خرید مدل‌های جدید سلاحها و سیستم‌های نظامی مطرح گردیده بود. دولت روسیه در پاسخ به اعتراض مصر به سفر ژنرال گراچف، آن را نشانه احترام به روند صلح خاورمیانه خواند. مقامات روسی از پیمان غزه - اریحا نیز استقبال کردند. روسیه به هرحال توسعه روابط با اعراب ثروتمند خاورمیانه را برای کسب حمایت‌های مالی برای بازسازی اقتصادی خود مورد توجه قرار داد. ایقای نقش مؤثر روسیه در خاورمیانه با محدودیتهای مالی این کشور قابلیت جدی برای تحقق در بر نداشته است.

روسیه از اهرم تسهیل در مهاجرت یهودیان به اسرائیل نیز در توسعه نقش خود در خاورمیانه بهره گرفته است. (۲۹) پس از اجلاس مادرید در ژانویه ۱۹۹۲ روسیه برای توسعه مهاجرت یهودیان به اسرائیل کمک به آژانس یهود را مورد توجه قرار داد. (۳۰) توجه روسیه به افزایش دریافت کمک‌های مالی از غرب به گسترش این سیاست کمک شایانی کرد. نفوذ جمعیت روس ساکن در اسرائیل در توسعه و تحکیم روابط دو کشور نیز تأثیر جدی داشته است؛ ۲۰ درصد جمعیت اسرائیل را روس‌زبانان تشکیل داده‌اند و در مجلس این کشور ۷ نماینده روس حضور دارند. دو وزیر در کابینه اسرائیل روس تبار هستند که یکی از آنها ناتان شارانسکی می‌باشد.

شارانسکی وزیر تجارت و صنایع اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۷ برای شرکت در همایش



«توسعه مناسبات کاری روسیه و اسرائیل» به روسیه سفر کرد. (۳۱) او در رأس یک هیأت ۹۰ نفری از تجار و نمایندگان بخشهای مختلف اقتصادی - صنعتی اسرائیل به روسیه رفت، که ترکیب این هیأت به نوبه خود بیانگر اهمیت روابط دو کشور بود. طی ۵ سال اخیر مبادلات تجاری دو کشور ۳۰ برابر رشد یافته است. (۳۲) تنها در سال ۱۹۹۵ روابط تجاری دو کشور شاهد ۲۰ درصد افزایش بود. در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی ۷۵۰ هزار نفر از یهودیان جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و از جمله روسیه، به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت ترکیب جمعیتی اسرائیل را نیز دستخوش دگرگونی ساخته است. در سفر شارانسکی میان «اتحادیه صنعتگران و کارفرمایان روسیه» و «اتحادیه صنعتی اسرائیل» قراردادهایی به امضا رسید. در اسرائیل شبکه بزرگی از شرکتهای روسی فعال هستند، همانگونه که در روسیه نیز سرمایه‌گذاران اسرائیلی فعالیت وسیعی را سازمان داده‌اند.

پریماکوف و روند صلح خاورمانه

همانگونه که اشاره شد در جریان سرکوب عراق توسط آمریکا و متحدین آن، اتحاد شوروی همراهی کامل نمود، در این دوران پریماکوف مشاور ویژه گورباچف بود. او از متخصصان برجسته مسائل خاورمیانه و جهان اسلام می‌باشد. انتخاب او بجای کوزیرف بیانگر تحول جدی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه بوده است. (۳۳) او برخلاف گورباچف معتقد بود روسیه باید سیاست مستقل خود را پیگیری کند و در خاورمیانه نیز از مشی آمریکا پیروی نکند. یلتسین نیز سیاست گورباچف را ادامه داد و سیاست ضدعراقی و نزدیکی با کشورهای وابسته به آمریکا را دنبال کرد. ناکامی‌های روسیه در سیاست خارجی غرب‌گرای خود چنان شدت یافت، که حتی میانه‌روها نیز ادامه آن را زیر سؤال قرار دادند. (۳۴) بدهی‌های عراق و بازارهای آن و نیز وعده تأمین تسلیحات و نیروهای دفاعی از دست رفته عراق در جریان جنگ خلیج فارس برای دگرگون شدن سیاست روسیه در مورد عراق انگیزه‌های مهمی بوده است.

پریماکوف برخلاف کوزیرف توجه خود را به توسعه روابط با کشورهای آسیایی و خاورمیانه معطوف ساخت. او دیدگاه هابسی روابط بین‌الملل را پذیرفته، که انگیزه اصلی کشورها افزایش قدرت سیاسی - اقتصادی خود و تقویت آن است. به نظر او سرشت روابط



بین‌الملل اساساً منازعه‌آمیز است. از دیدگاه پریماکوف پایان جنگ سرد این ماهیت را دگرگون نکرده و آمریکا در پی تحکیم سلطه خود بر جهان است. به نظر او روسیه باید برای تأمین منافع خود تلاش کند و نباید صرفاً روابط با غرب را مورد توجه قرار دهد. روسیه باید یک نگرش جهانی اتخاذ نموده، و به خاورمیانه نیز توجه داشته باشد.^(۳۵) به این ترتیب عامل ژئوپلیتیک نزد پریماکوف اعتبار اساسی یافت، که براساس آن منافع سنتی روسیه باید مدنظر قرار گیرد.

پریماکوف ضرورت ایفای نقش یک قدرت بزرگ را از سوی روسیه مطرح نمود، که باید نفوذ خود را پیرامونش افزایش دهد. از این دیدگاه باید حضور روسیه در آسیا و در جهان اسلام توسعه یابد و روسیه باید نقش مستقل خود را ایفا نماید. به نظر پریماکوف خاورمیانه به دلیل نزدیکی با مرزهای جمهوری‌های پیرامون روسیه، و همجواری استراتژیک با آن، بازارهای مناسب و نیز منابع مناسب سرمایه‌ای باید به‌طور جدی در محور برنامه سیاست خارجی روسیه قرار گیرد. نقش جمهوری اسلامی ایران نیز در این راستا قابل توجه است، که می‌تواند نقش عامل تعادل‌بخش را در برابر ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز ایفا نماید.

به این ترتیب پریماکوف تقویت همگرایی در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت رهبری روسیه و به‌دست آوردن نقش برابر با آمریکا در روند صلح خاورمیانه را مورد تأکید قرار داده است. پریماکوف ضرورت تقویت و تحکیم ارتباط با دوستان پیشین اتحادشوری در خاورمیانه را مطرح کرده است.^(۳۶) دیدگاه او اساساً بر نگرش‌های دوران جنگ سرد بنا شده است، لذا در پی کاهش نقش و نفوذ آمریکا در خاورمیانه می‌باشد. در این مسیر توسعه همکاری با جمهوری اسلامی ایران که آمریکا سعی در انزوای آن را دارد، از اعتبار خاصی برخوردار می‌گردد.

پریماکوف تلاش جدی برای رفع تحریم علیه عراق را شدت بخشیده، توسعه همکاری با ایران را دنبال کرده است. به این ترتیب برخلاف سیاست آمریکا در اجرای مهار دو جانبه^۱ که در پی انزوای ایران و عراق بوده و کاهش توان دفاعی هر دو را به‌طور متوازن دنبال کرده، روابط روسیه را با هر دو کشور گسترش داده است. پس از فروپاشی اتحادشوری از بازگشت آسیای مرکزی به خاورمیانه سخن زیادی گفته شده است. از نظر جغرافیایی و



فرهنگی در کمتر ناحیه‌ای از جهان این مقدار از شفافیت به چشم می‌خورد. مذاهب و مرزهای متداخل، قومیت و زبان مشترک، میراث تاریخی و تمدنی مشترک عواملی هستند که این اتصال را تبیین می‌کنند. این ویژگی‌ها به نوبه خود فعال شدن بازیگران منطقه‌ای و جهانی را سبب گردیده است. روسیه نسبت به فعالیت کشورهای منطقه و جهان در آسیای مرکزی و قفقاز توجه بسیاری نشان داده است. پیوندهای جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی نواحی پیرامون روسیه با آن انتقال بحرانها و ناآرامی‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به روسیه را مطرح ساخته است. لذا توجه جدی به مسائل آسیای مرکزی و قفقاز در دستور سیاست خارجی روسیه قرار گرفته است، که پریماکوف از جمله حامیان آن می‌باشد.

پریماکوف در سفر خود به خاورمیانه در اواخر سال ۱۹۹۶ قصد کشورش را برای ایفای نقش یک قدرت بزرگ و برابر با آمریکا مورد تأکید قرار داد. از نقطه نظر او رهبران منطقه نیز از این تمایل استقبال کرده‌اند، زیرا در برابر انحصارطلبی آمریکا قرار گرفته است. بن‌بست در روند صلح، شکست آمریکا در ایجاد نظم نوین در جهان پس از جنگ خلیج فارس و حفظ اکراد در شمال عراق و انزوای ایران و عراق، و نیز تبلیغ ترکیه به عنوان مدل مناسب توسعه برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز این موقعیت را برای روسیه بهبود بخشیده است.

پریماکوف برای بهبود در روند صلح در خاورمیانه به تلاش جدی متوسل شده، و می‌کوشد اروپا را نیز برای فعال شدن در این مسیر بیشتر ترغیب نماید. پریماکوف می‌خواهد روسیه مانند آمریکا در مذاکرات صلح نماینده ویژه‌ای داشته باشد که مانند دنیس رایت نماینده آمریکا در جریان مذاکرات صلح تسهیل ایجاد نماید.^(۳۷) او مایل است موانع موجود در مذاکرات صلح در میان اسرائیل، و سوریه و لبنان را با افزایش نفوذ منطقه‌ای خود برطرف سازد و تنش در میان آنها را کاهش دهد. پریماکوف می‌کوشد نیروهای روسیه را در میان نیروهای پاسدار صلح که باید پس از امضای پیمان صلح در مرزهای اسرائیل با سوریه و لبنان استقرار یابند قرار دهد. در این زمینه وزارت امور خارجه روسیه می‌خواهد نیروهای روسیه در بخشهای شمالی اسرائیل و در مرزهای آن با سوریه مستقر شوند. پریماکوف از مصر و اردن دعوت کرده تا در این راستا نیروهای خود را پس از انعقاد پیمان صلح به جنوب لبنان اعزام نمایند، اسرائیل نیز از روسیه خواسته سوریه را به پیگیری مذاکرات صلح تشویق نماید. در شرایطی که اسرائیل برخلاف توافقات موجود به ساختن شهرکهای یهودی‌نشین در اراضی



اشغالی ادامه می‌دهد. ناتانیا‌هو نخست‌وزیر این کشور عدم تمایل خود را به تحویل اراضی اشغالی کاملاً آشکار ساخته است. (۳۸)

به‌رحال مشکل روسیه در پیگیری اهداف یاد شده ضعف و ناتوانی اقتصادی آن است. روسیه تنها می‌تواند برای اجرای پروژه‌های نفت و گاز و احداث خط لوله پیشنهاد مشارکت به کشورهای عرب خاورمیانه بدهد، و یا از سرمایه‌گذاران این کشورها دعوت کند تا در روسیه فعالیت نمایند. در فروش تسلیحات و همکاری‌های نظامی روسیه در خاورمیانه نیز ملاحظات اقتصادی جنبه اساسی دارد. معامله ۸۰۰ میلیون دلاری با جمهوری اسلامی ایران برای تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر، و معامله ۴ میلیارد دلاری برای فروش تسلیحات به جمهوری اسلامی ایران نیز در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد. توسعه روابط تجاری با لیبی و سوریه نیز پیگیری شده است. در حالی که سوریه از نظر اقتصادی ضعیف است و حتی توان بازپرداخت بدهی‌های پیشین خود را به روسیه ندارد. ولی لیبی قابلیت افزایش مبادلات تجاری تا ۱۰ میلیارد دلار را دارد.

از نظر پریماکوف نقش روسیه در روند صلح خاورمیانه بسیار نازل‌تر از توانایی آن در این امر می‌باشد. روسیه در مورد توسعه تنش در خاورمیانه نگرانی خود را آشکار ساخته است. درگیری‌های قومی و ارضی در این منطقه با توجه به همجواری جغرافیایی آن با مرزهای امنیتی روسیه، به‌طور جدی و مستقیم امنیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پریماکوف ضرورت اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل را در مورد اسرائیل مورد تأکید قرار داده، با تأیید بر توافقاتی مادرید و اسلو ضرورت خروج اسرائیل از جنوب لبنان را عنوان نموده است. وزارت امور خارجه روسیه آشکارا عدم حمایت خود را از طرفی که به زور متوسل شود اعلام کرده است. (۳۹) هرچند اسرائیل می‌کوشد با ارائه امتیازات اقتصادی روسیه را برای تأثیرگذاری بر سوریه در روند مذاکره صلح به حرکت درآورد. ولی روسیه مایل نیست تلاشش برای حمایت از روند صلح، سبب قطع کمک‌های اعراب و تیرگی روابط با آنان شود. (۴۰) ایفای نقش برجسته روسیه در روند صلح خاورمیانه تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی این کشور قرار می‌گیرد.



آسیای مرکزی و قفقاز

اهمیت سیاسی - اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه، از عوامل مؤثر در چرخش سیاست خاورمیانه‌ای روسیه بوده است. ترکیب قومی همسان و گاه تنش آفرین در مرزهای جنوبی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع سبب توجه بیشتر روسیه به خاورمیانه گردیده است. منابع عظیم انرژی در آسیای مرکزی و دریای خزر و توسعه نفوذ کشورها و شرکتهای خارجی در این نواحی سبب گردیده تا «بازی بزرگ» که در قرن نوزدهم در میان دولتهای روس و انگلیس شکل گرفت، با بازیگران جدیدی مجدداً صورت پذیرد. وابستگی‌های همه‌جانبه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه، به‌نوبه خود سبب تقویت روابط منطقه‌ای شده است. حضور میلیون‌ها روس در پیرامون روسیه، حساسیت جدی این کشور را نسبت به پیرامون خود در پی داشته است. هراس از انتقال ناآرامی‌های سیاسی - نظامی و تأثیر نفوذ کشورهای همسایه بر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز سبب توجه جدی روسیه به این مناطق گردیده است. تجربه تاجیکستان و نقش مؤثر ایران در این خصوص قابل اشاره می‌باشد^(۴۱) نقش ترکیه نیز در جنگهای جدایی طلبانه در چین در این زمینه قابل بررسی است.^(۴۲)

با توجه به رشد اوراسیاگرایی و دولت‌گرایی در روسیه و تأکید بیشتر بر منافع مستقل این کشور، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از اعتبار بیشتری برخوردار گردیده است. در این زمینه روابط روسیه و ترکیه نیز قابل بررسی می‌باشد. حضور و نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز یکی از مسائل مورد توجه روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی بوده است.^(۴۳) پس از استقلال جمهوری‌های این مناطق آمریکا تلاش گسترده‌ای را برای طرح و تبلیغ ترکیه به عنوان مدل غیردینی^۱ توسعه برای جمهوری‌های تازه استقلال یافته سازمان داد. رقابتهای ترکیه و روسیه که ریشه در تاریخ دارد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی در پرتو افزایش تمایلات پان‌ترکی در ترکیه شدت یافت، تنشهای جدی در روابط دو کشور ایجاد نمود. این رقابت در بهره‌برداری از نفت دریای خزر و خطوط انتقال آن بازتابهای جدی یافت. هر دو کشور کوشیدند راههای خود را برای انتقال نفت دریای خزر که دولت آذربایجان با کنسرسیومی از

1. Secular



شرکتهای غربی پیمان بهره‌برداری از آن را منعقد ساخت، تثبیت نمایندند.^(۴۴) ترکیه به پیروی از غرب در جستجوی مسیری بود تا نفوذ سنتی روسیه در قفقاز را کاهش دهد. تانسو چیلر نخست‌وزیر ترکیه در سال ۱۹۹۵ ایجاد مسیر خط لوله نفت قفقاز را فرصتی تاریخی برای پایان دادن به سلطه روسیه بر قفقاز خواند.^(۴۵) دو کشور در مورد پیمان نیروهای غیرهسته‌ای در اروپا^۱ و میزان استقرار نیروهای روسیه در قفقاز نیز به اختلافات جدی دچار شدند.^(۴۶) ترکیه از طریق دیگری نیز با فشار بر روسیه کوشیده انتقال نفت را به نفع خود تحت تأثیر قرارداد: ایجاد محدودیت در عبور و مرور کشتی‌های نفتکش از تنگه‌های بسفر و داردانل در این زمینه قابل اشاره است. ترکیه انتقال نفت از این تنگه‌ها را توسط کشتی‌های نفتکش روسی برای محیط زیست منطقه و شهر استانبول زیانبار خوانده، کوشیده با تغییر در مقررات عبور و مرور کشتی‌ها به زیان روسیه و محدود کردن آن اقدام نماید. رقابت دو کشور در حمایت هریک از آنها از جنبشهای جدایی طلب یکدیگر تداوم یافت.^(۴۷) تشکیل شورای اکراد جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مسکو در سال ۱۹۹۵ از سوی ترکیه با اعتراض شدید روبه‌رو شد. بهره‌گیری ارمنستان نیز از اکراد مستقر در این جمهوری در مبارزه با آذربایجان قابل توجه می‌باشد.^(۴۸) همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل نیز عمدتاً برای نابودسازی حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) بوده است. در حالی که اسرائیل با انعقاد این پیمان دسترسی به آبهای ترکیه را جستجو می‌کند.^(۴۹) مبادله آب میان ترکیه و اسرائیل به عدم حمایت آمریکا و اسرائیل از پ.ک.ک. مشروط شده است. ترکیه می‌کوشد از این رابطه برای نابودی اکراد در سوریه و لبنان نیز بهره‌گیری کند. در جریان حمله اخیر اسرائیل به جنوب لبنان رسانه‌های ترکیه ابراز امیدواری کردند عبدالله اوچالان در پی آن از میان رفته باشد. اگر اسرائیل با سوریه و لبنان نیز قرارداد صلح را به امضا برساند، ظیباً روابط خود را با آنان بخاطر روابط با ترکیه آسیب نخواهد رساند، لذا فرصت کوتاهی برای ترکیه در این زمینه وجود دارد.

به ترتیب روسیه پس از کسب استقلال بزودی این گرایش را آشکار ساخت که حاضر به پذیرش خلاء ژئوپلتیکی^۲ ناشی از فروپاشی اتحادشوری در پیرامون خود نیست.^(۵۰) تأمین امنیت روسیه از طریق حفظ امنیت و ثبات در مناطق پیرامون آن از مسائل جدی مورد



توجه روسیه بوده است. پیوندهای وسیع و عمیق آسیای مرکزی و قفقاز با روسیه و همجواری جغرافیایی فرهنگی این مناطق با خاورمیانه این روابط را توسعه داده است. در آیین نظامی جدید روسیه تهدیدات ناشی از توسعه بی ثباتی سیاسی - نظامی - اقتصادی در آسیای مرکزی بسیار اساسی تلقی شده است. این کشور برای ایجاد تابعیت مضاعف برای شهروندان روسی تلاش وسیعی را انجام داده، که تنها با ترکمنستان در این زمینه به توافق عملی دست یافته است.

جمع بندی

به این ترتیب همانگونه که مشاهده شد دگرگونی در مشی عمومی سیاست خارجی فدراسیون روسیه بازتاب جدی در سیاست خاورمیانه‌ای آن داشته است. روسیه براساس ملاحظات عمدتاً اقتصادی توسعه روابط با کشورهای این منطقه را مورد توجه قرار داد. الزامات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سبب گردید تا روسیه بجای اولویت بخشیدن به روابط با غرب، کشورهای شرق آسیا و خاورمیانه را نیز در برنامه کار سیاست خارجی خود وارد سازد. روسیه خواستار ایفای نقش برجسته و هم‌تراز با آمریکا در خاورمیانه می‌باشد. با توجه به همجواری جغرافیایی و فرهنگی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز، روسیه حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه را با حساسیت پیگیری می‌نماید. در این راستا برای تقویت روند صلح در خاورمیانه تلاش گسترده‌ای از سوی این کشور صورت گرفته است. روسیه ضرورت تحکیم صلح پایدار و ثبات در خاورمیانه را در ملاحظات جدی استراتژیک خود قرار داده است. در این زمینه ایفای نقش برتر منطقه‌ای مورد توجه بوده است. توسعه همه‌جانبه روابط با کشورهای منطقه از این دیدگاه ابزار مناسبی در مسیر ایفای این نقش می‌باشد. روسیه با محکوم کردن انحصارگرایی آمریکا در جهان و بویژه در خاورمیانه می‌کوشد جایگاه و نقش خود را بهبود بخشد. در این راستا ضعف اقتصادی فدراسیون روسیه مانعی جدی به نظر می‌رسد. ولی به‌رغم دشواری‌های اقتصادی، تفکر سیاسی و سنتهای تاریخی روسی نقش تاریخی آن را یادآور شده‌اند.



1. Leszek Buszynski, «Russian and the West: Towards Renewed Geopolitical Rivalry?» *Survival*, 37:3, Autumn, 1995, p.105.
۲. نیناپتروا، «سیاست خارجی باید سیاست رئیس‌جمهوری شود»، نزوایسیمایاگازتا، ۱۷ مه ۱۹۹۵.
3. Buszynski, *op.cit.*, p.109.
4. *Ibid.*
5. *Ibid.*
6. David Kerr, «The New Eurasianism? The Rise of Geopolitics in Russia's Foreign Policy?» *Europe - Asia Studies*, 47:6, 1995, p.982.
7. *Ibid.*
8. Hannes Adomeit, «Russia as a Great Power» in *World Affairs: Images and Reality, International Affairs (London)* 71:1, January 1995, pp.58-9.
9. Vyacheslav Ya Belokrenitsky, «Central Asia in the New Eurasia: Geopolitical Implication for Pakistan and Russia», *Pakistan Horison*, 48:3, July 1995, p.38.
10. *Ibid.*
۱۱. الهه کولائی، «روسیه، غرب، و ایران». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۴، صص ۸۶-۹.
۱۲. نیناپتروا، پیشین.
13. Richard K.Herrman, «Russian Policy in the Middle East: Strategic Changes and Tactical-Contradictions», *Middle East Journal*, 48:3, Summer, 1994, p.459.
14. *Ibid.*
15. Robert O.Freedman, «Courting Baghdad», *Middle East Insight*, March/April 1996, p.51.
16. Ronald Dannreuther, «Russia, Central Asia and the Persian Gulf», *Survival*, 35:4, Winter 1993, p.106.
17. Freedman, *op.cit.*, p.51.
18. Robert O.Freedman, «Israeli- Russia Relations- Since the Collaps of the Soviet Union», *Middle East Journal*, 49: 2, Spring 1995, p.241.
19. Dannreuther, *op.cit.*, p.107.
20. Igor Melikov, «Russia and the Middle East», *International Affairs (Moscow)*, No.1, Jan 1993, p.63.
۲۱. نزوایسیمایاگازتا، ۱۸ آوریل ۱۹۹۵.
22. Melikov, *op.cit.*, p.63.
23. Richard F.Staar, «Moscow's Plans to Restore its Power», *Orbis*, 40:3, Summer 1996, p.10.
24. Freedman, «Courting Baghdad», *op.cit.*, p.53.
25. Irina Zviagelskaya, «Russia and the Middle East», *Continuing and Change, Iranian Journal*



- of International Affairs, IV:1, Spring 1992, pp.139-47.
26. Herman, *op.cit.*, p.405.
27. Melikov, *op.cit.*, p.67.
28. *Ibid.*
29. Zviagelskaya, *op.cit.*, p.145.
30. Freedman, «Israeli- Russian Relations»... *op.cit.*, p.236.
۳۱. ایریناسکریننکایا، کوماندوی تجاری اسرائیلی در مسکو، دلاووی میر (مسکو)، ۲۹ ژانویه ۱۹۹۷.
۳۲. پیشین.
33. Irene Ertugrul, «Russia and the Middle East», Middle East International, No.539, 6 Dec 1996, p.16.
34. Freedman, «Courting Baghdad, *op.cit.*, p.52.
35. Shireen Hunter, «Yegeni Primakov and Russian Foreign Policy», Middle East Journal, No.521, March 1995, p.18.
36. Stephen Blank, «Russia's Return to Mideast Diplomacy», Orbis, 40:4, Fall 1996, p.518.
37. Ertugrul, *op.cit.*, p.16.
38. Blank, *op.cit.*, p.528.
۳۹. الکساندر شومیلین، واسطه‌ها و رقیبان در سفر کوتاه، عصر جدید (مسکو)، شماره ۶، ۱۹۹۶.
40. Ertugrul, *op.cit.*, p.16.
41. Blank, *op.cit.*, p.530.
42. Robert Olson, «The Kurdish Question and Chechenya: Turkish and Russian Foreign Policies Since the Gulf war», Middle East Policy, IV: 3, March 1996, pp.112-13.
43. P.Stobdan, «Emergence of Central Asia: Strategic Implications», Strategic Analysis, XVIII:3, June 1995, p.303.
۴۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: الهه کولاتی. «نقش منابع نفتی در تحولات سیاسی آذربایجان»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، صص ۱۸۶-۱۷۳.
45. Blank. *op.cit.*, p.526.
46. *Ibid*, p.527.
47. David Nissman, «Kurds, Russians, and the Pipeline», Eurasian Studies, 2:1, Sep.1995, p.30.
48. *Ibid.*, p.34.
49. Robert Olson, «Turkey- Israel Agreement and the Kurdish Question», Middle East International, 21 May 1996, p.18.
50. Rajendra k Jain, «Enlargment of NATO: Partnership for Peace and After», Strategic Analysis, XVIII:3, June 1995, pp.418-19.